# ژیمناستیک در حیاط زندان

چند نوشتار در باب
معماری و سیاست

گردآوری و برگردان: فربد حمیدیان

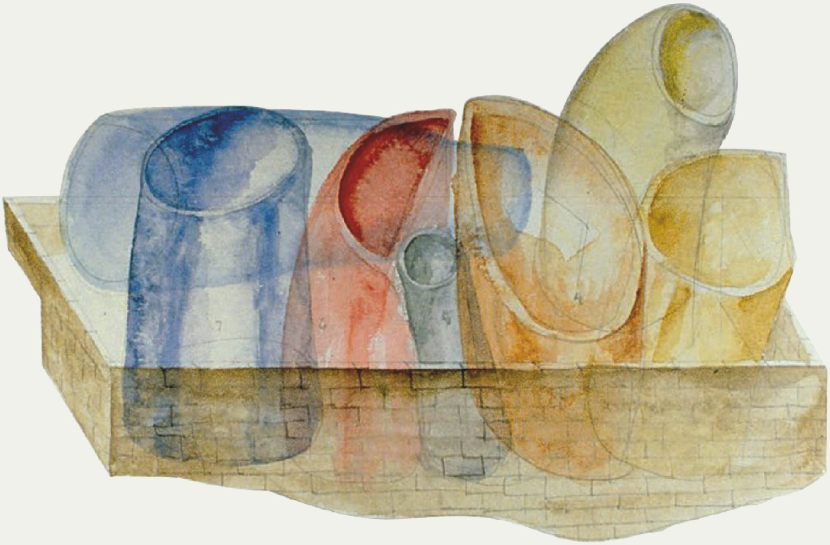

کتابکده کسری

# ژیمناستیک در حیاط زندان

چند نوشتار در باب
معماری و سیاست

گردآوری و برگردان: فربد حمیدیان

انتشارات تخصصی هنر،
معماری و شهرسازی

کتابکده کسری

حمیدیان، فربد، ۱۳۷۱–، گردآورنده، مترجم
ژیمناستیک در حیاط زندان: چند نوشتار در باب معماری و سیاست/ گردآوری و برگردان فربد حمیدیان.
مشهد: کتابکده کسری، ۱۴۰۲.
۱۹۲ ص. : مصور.
شابک: ۲-۵۷-۶۹۶۳-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع:معماری و دولت Architecture and state
رده‌بندی کنگره: NA۱۰۰
رده‌بندی دیویی: ۷۲۰/۱۰۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۶۸۱۰۹

# ژیمناستیک در حیاط زندان

## چند نوشتار در باب معماری و سیاست

**گردآوری و برگردان:** فربد حمیدیان
**چاپ اول:** بهار ۱۴۰۲
**شمارگان:** ۵۰۰
**شابک:** ۲-۵۷-۶۹۶۳-۶۲۲-۹۷۸

انتشارات: **کتابکده کسری**
نشانی: مشهد فلسطین۱۴ پلاک۱۰ تلفن: ۳۷۶۷۰۰۱۹ ۰۵۱
وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.kasrapublishing.ir

**کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات کتابکده کسری محفوظ است. هرگونه تصویربرداری و تکثیر اعم از نسخهٔ کاغذی و دیجیتال و... از تمام یا بخشی از کتاب ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.**

# فهرست


۷ در توضیح عنوان کتاب

۱۳ پیشگفتار گردآورنده

۱۵ نقشه‌ی کتاب

نوشتارها

۱۷ **از اسطوره‌ی «شارِت» تا کارگرانِ اقتصاد جهانی**

نقدی بر رابطه‌ی معماران با نیروی کار (از کارآموزان تا کارگران)

۴۱ **تئودور آدورنو و معماری شمایلی**

نقدی بر «اثر بیلبائو»

۵۹ **از نیویورکِ هذیانی تا کمونیسم**

نقدی بر آثار و اندیشه‌ی رِم کولهاس

۹۱ **کمتر، کافی است**

در باب معماری و زُهد

۱۲۵ **هرگز باور نکنید که یک معماریِ «سیّال» برای نجات ما کافی‌ست!**

درآمدی بر معماری و نئولیبرالیسم

۱۴۱ **خانه‌های «کوه یخی» و برج‌های «مدادی»**

اَشکال جدید انباشتِ سرمایه

۱۵۹ **تکنولوژی جواب است، اما سؤال چه بود؟!**

نقدی بر شهرهای هوشمند

۱۸۸ پس‌گفتار

## در توضیح عنوانِ کتاب

در کتابِ *معماری و آرمان‌شهر*[1]، مانفردو تافوری درباره‌ی موقعیت بغرنج و ناممکنِ معمار می‌نویسد: معمار، در ساختارهای سرمایه‌داری گرفتار شده و هیچ وسیله‌ی مقاومتی در برابر آن ندارد. از نظر تافوری، حرفه‌ی معماری، به خود باورانده که می‌تواند با تولید فرم، در جهان اجتماعیِ پیرامونش مداخله‌ی پرثمری داشته باشد. چنین فریب و توهّمی، واقعیتِ امر را پنهان می‌کند؛ واقعیتی که در آن، «فرمِ تازه»، در تصاحبِ همان نیروهای سرمایه است که خیال می‌کند از آنها گریخته. تافوری در کتاب دیگرش می‌نویسد: «چقدر بیهوده است، زمانی‌که یک نمایش درخشان ژیمناستیک، در حیاط زندانی اجرا می شود». این زندان محصول معماری است، به‌خوبی طراحی شده و با زیباییِ گمراه‌کننده‌اش، انسان‌ها را در بند کشیده. اما خود معماران نیز وضعیتی بهتر از آن ژیمناست‌های داخل زندان ندارند، آنها نیز مشغول ژیمناستیک[2] در زندانی بزرگ‌تر هستند و در انتظار اجرای حکمشان، موقّتاً در چاردیواریِ زندان، این‌سو و آن‌سو می‌روند، بی‌آنکه این جلا دادنشان به تکنیک‌ها و فرم‌ها -برخلاف آنچه برخی از آنها همواره ادّعا کرده‌اند- خللی در تداوم شرایط اجتماعیِ موجود ایجاد کند[3]. معماری، تنها به بیان نمادینِ نظم سیاسی حاکم از طریق اصول ترکیب‌بندی و واژگان تزیینیِ خود می‌پردازد و حتی پرشورترین انقلابیونِ معماری نیز کاری جز تبدیل «ماده» به «امری نمادین» در خدمت قدرت، از دستشان ساخته نبوده است. وقتی که لوکوربوزیه فریاد می‌زد: «بیایید عذاب چیزهای ناشناخته و غیرقابل‌کنترل را از خود دور کنیم، بیایید همه چیز را بازسازی کنیم: جاده‌ها، بنادر، شهرها، نهادها»، به اشتباه می‌خواست امری فضایی (شهرها) را با امری اجتماعی (نهادها) در هم آمیزد. هرچند به‌عنوان یک

---

۱- این کتاب با عنوان *معماری و یوتوپیا* با این مشخصات به فارسی برگردانده شده است: تافوری، مانفردو. (۱۳۹۶)، *معماری و یوتوپیا؛ طراحی و توسعه‌ی سرمایه‌داری*. علی اکبری، محسن ابراهیم‌نژاد. چاپ اول، تهران: پرهام‌نقش.

۲- ژیمناستیک در اینجا استعاره‌ای است از کاوش‌های غیرانتقادی در فرم‌های تازه.

۳- میشل فوکو نیز تعبیری مشابه تافوری را مطرح کرده بود. فوکو وحشیانه‌ترین تحقیر خویش را نثار کسانی می‌کند که خیال می‌کنند آزادبودن برای بشر مدرن ممکن است. از این‌رو او با توصیف یک قفس آهنین، برای نسلی از روشنفکران، نوعی عذر و بهانه‌ی تاریخی فراهم آورد که احساس انفعال و درماندگی‌شان را توجیه کنند.

«زنـدان مـدل» در جزیـره‌ای در کوبا، ۱۹۴۰، فیدل کاسـترو از جمله زندانیان آن بوده است. تافوری به این زندان اشاره می‌کند.

معمـار، جنبه‌هـای فضایـی را اولویت مـی‌داد، اما در نهایت امید داشـت کـه زمینه را برای دگرگونیِ اجتماعی فراهم کند.

نگاه بغرنجِ تافوری به جایگاه معماری، ظاهراً هیچ چاره‌ای برای بازشدنِ این گره‌ی کور باقی نمی‌گذارد، به‌طوری‌که منتقدان تافوری، نگاه او را به «مرگ معماری» تعبیر کردنـد. اسـتدلال او، امیـد چندانی برای اینکـه معماری را چیزی بیـش از پیاده‌نظام سـرمایه‌داری ببینیـم، باقـی نمی‌گـذارد. او از «بیهودگـیِ دردناکِ» معمـاری صحبت می‌کنـد، زیـرا معمـاری کاملاً محصـور و محـدود در سـاختار سـرمایه اسـت، هیچ راه خروجـی وجـود نـدارد و تـلاش بـرای فـرار، بی‌فایـده اسـت. هیـچ کوشـش ذهنـی و عملـی‌ای نمی‌توانـد دوبـاره اصالتی را به دسـت آورد که برای همیشـه از دسـت رفته اسـت. تنها رفتارِ سـازگار، سکوتِ محض است. تافوری در پاسـخ به این اتهام (مرگ معماری)، «معماری را موظّف به بازگشت به یک وضعیت ناب و محض، رویگردانی از آرمان‌شـهر، و در بهتریـن تعبیـر، تعالی‌بخشـیدن بـه ایـن بی‌فایدگـیِ ذاتـی‌اش» می‌داند: «علی‌رغم تلاش‌های فریبنده برای القای پوششی ایدئولوژیک به معماری،

من همیشه صداقتِ افرادی را ترجیح می‌دهم که شجاعتِ سخن‌گفتن از «خلوصِ» خاموشِ معماری را دارند». بسیار آسان است که با برداشتی سطحی از این کلمات، از فشارهای ایدئولوژیک بگریزیم و درحالی‌که جهانِ اطرافمان در مسیر تباهی است، خود را با «فرم» مشغول کنیم. کما اینکه ایده‌ی تافوری (ناتوانی معماری در برقراری ارتباط اجتماعی در جامعه‌ی سرمایه‌داری) موجب شد که بسیاری از معماران، از جمله پیتر آیزنمن، یک فرم‌گرای محض باشند و درعین‌حال ادّعا کنند که به پیروی از تافوری، این فرم‌ها خودشان خودشان را تولید می‌کنند و قائم به ذات هستند؛ بنابراین هرگونه بررسی در مورد چگونگی تولید اشیاء معماری در واقعیت و از طریق عمل طراحی یا ساخت‌وساز، نفی شود. اما برخلاف چنین برداشتی، کلماتِ تافوری، مطمئناً نه یک تجویز، بلکه یک هشدار است که قصد دارد با این طعنه‌های پرنیش‌وکنایه‌اش در باب بی‌اثریِ اجتماعیِ معماری، حرفه‌ی معماری را از خواب بیدار کند.[1]

معماریِ امروز به این بهانه که جهان‌های اجتماعی فراتر از درک ما هستند، کاملاً رها شده، تا ایده‌های فضایی-اجتماعیِ خود را از هرگونه چارچوب و وابستگیِ اجتماعی، یا هر شکل معیّنی از زندگیِ اجتماعی، منتزع کند. در درون نظام معماری، آن‌قدر همهمه‌ی بصری به وجود آمده که دیگر نمی‌توان دنیای بیرون را شنید. معماری در سال‌های اخیر محبوبیت زیادی داشته است، و از قضا، محبوبیت فزاینده‌ی آن با افزایش احساس انفعال و ناتوانی سیاسی و سرخوردگیِ فرهنگی در بین بسیاری از معماران همراه شده. آنها در مورد سهم مؤثر خود در جهان مصنوع، کاملاً تردید دارند.

بااین‌حال، معماری قطعاً یک امر سیاسی است. نه سیاسی در معنای حزبی‌اش، بلکه به معنای واقعیِ کلمه؛ از حیث تأثیرش بر زندگیِ انسان‌ها؛ چه زندگی کاربران و چه پیش از آن، همه‌ی دست‌اندرکاران طراحی و ساخت بناها. چنان‌که روبرتو آنگِر، فیلسوف می‌گوید: «همه‌چیز [مربوط به] جامعه است، همه‌چیز سیاست است»

---

۱- مشابه چنین منطقی را در آراء آدولف لوس می‌بینیم؛ او که با لحنی تند و به‌طعنه می‌گوید: «معماری اصلاً هنر نیست»، منظورش این است که در شرایط فرهنگیِ پیرامونش هنر نیست؛ درحالی‌که قاعدتاً باید باشد. در اصل او به دنبال بالابردن منزلت معماری است.

و این یعنی تولید معماری را باید در بافت سیاسی آن درک کنیم. معماران نمی‌توانند پیامدهـای سیاسیِ فعّالیت‌های خود را با عقب‌نشینی به جایگاه برترِ «بی‌طرفی»، انـکار کننـد. بایـد درک کنیـم کـه فقـدان انگیـزه‌ی سیاسـی لزوماً بـه معنـای فقدان اثربخشیِ سیاسـی نیسـت؛ چرا که آنچه نادرسـت اسـت، ذائقه می‌آفریند و با حذف آگاهانـه‌ی هـر امکانـی، خود را تقویـت می‌کند. و ازاین‌رو، هرچه بیشـتر بـر بی‌طرفیِ ایدئولوژیک یا سیاسـی اصرار ورزیم، فضاهایی خودکامه‌تر در جهت کنترل اجتماعی حاصل خواهد شد.

در جهانـی کـه تافـوری آن را «زنـدان» می‌خوانـد و سـپس کلیدهـا را دور می‌انـدازد و سدّی رخنه‌ناپذیـر در برابر توقّعات معمار می‌کشـد، باید فرصت‌هـا را از کوچک‌ترین روزنه‌هـای امیـد بیرون بکشـیم. امید، جایی اسـت میـان واقع‌گرایـیِ اصلاح‌طلبانه، و تخیّـل آرمان‌شهری. چنیـن امیدی بایـد ابتـدا در پیکربندی مجدّد امـر اجتماعی ایجـاد شـود، نـه در خیال‌هـای واهـیِ فـرم و تکنیک. امروز برایمان روشـن اسـت که فـرم بی‌سـابقه‌ی سـاختمان تلویزیـون ملّـی چیـن (CCTV)، نتوانسـت -آن‌طور که کولهـاس ادّعـا می‌کـرد- برای مردم چین، دموکراسـی به ارمغان بیاورد. سـونامیِ فرمِ دیجیتـال و پیچیدگی‌هـای پارامتریک نیز برخلاف ادّعاهـای مبلّغانش، هیچ ارتباط و تناظـرِ معنـاداری بـا پیچیدگی‌هـای اجتماعـیِ جهـانِ امـروز ندارنـد. گنبـد بنـای رایشـتاگ (پارلمان آلمان) نیز چه از شیشـه‌ی شـفّاف سـاخته می‌شـد و چه از سنگِ سـخت، حقیقتـاً بـرای دموکراسـیِ آلمـان تفاوتی نداشـت، همان‌طور که عـدم تقارنِ فـرمِ مدرنیسـتی، آن را دموکراتیک‌تـر از معمـاری رنسـانس یـا نئوکلاسـیک نکرد؛ چرا که دموکراسـی اساسـاً دیدنی نیسـت، بلکه باید با گوش شـنیده شـود. اینکه معماران در ترجمـه‌ی قلمروهـای تجربی‌شـان (مـواد، تکنیک‌ها و کار انسـانی) به قلمروهای فرهنگی و اجتماعی ناکام‌اند، غلو می‌کنند، به بیراهه می‌روند و یا به دنبال توجیهات پساعقلانی‌شـده یـا بارکـردنِ سمبولیسـم‌های گـزاف می‌گردنـد، یکـی از موضوعـات عمده‌ای است که در نوشتارهای این کتاب، به ریشه‌های آن می‌پردازیم.

## پیشگفتار گردآورنده

رودولف آرنهایم در مقدمه‌ی کتاب معروفش *پویه‌شناسی صور معماری* می‌نویسد:

> به یاد معمارانی افتادم که کتاب‌هایی می‌نویسند که محورشان، مطالعات آنها درباره‌ی زبان‌شناسی، نظریه‌ی اطّلاعات، ساختارگرایی، روان‌شناسی، و مارکسیسم است. گاهی این حاشیه‌رفتن‌ها به معنای طفره‌رفتن از سخن‌گفتن از خود معماری است... البته طراحی تقریباً هیچ نیست مگر ایجاد شکل‌های ملموس و مشهود بنا.

حق با اوست؛ معماری در نهایت چیزی جز تولید اشکال ملموس بنا نیست، بااین‌حال نویسندگان این متون اعتقاد دارند که این شرایط کار در حرفه، مسیرهای بازار، ابزار تولید و فشار رسانه‌ها هستند که اغلب تعیین می‌کنند ما در «طراحی این اشکال ملموس» به چه چیزی توجه کنیم؛ و به قول مارشال بِرمن: «با چه معیاری؟ برای چه اهدافی؟ و به نفع [یا ضرر] چه کسانی؟» این اَشکال را تولید کنیم. از این‌روست که این نویسندگان، از تدابیر معماران برای طراحی برج‌های سرمایه‌ایِ خالی‌ازسکنه می‌نویسند، از حقوق بی‌رحمانه‌ی معماران در مقایسه با وکلا و پزشکان پس از هفت سال تحصیلِ گران، از «فرقه‌ی سلبریتی» و جستجوهای سطحی برای «امر نو» براثر فشارها برای نوآوری و کارآفرینی، و از شهرهای هوشمندی که قرار است با بهینه‌سازیِ چند کمیّت، زندگی ما را نجات دهند. این‌ها مسائلی است که ما نیز در جامعه‌مان و در مقیاس خودمان، کمابیش با آنها مواجهیم، حتی اگر ریشه‌هایش متفاوت با دیگر جوامع باشد.

خبر بد این است که نمی‌توانیم «صرفاً» در قلمرو معماری، برای این مسائل جوابی پیدا کنیم، چرا که آنها زاییده‌ی شرایط پیچیده‌ی جامعه هستند. بااین‌حال، نوشتارهای پیش رو، واژگان انتقادی لازم را برای بیان برخی نارضایتی‌هایمان از این رشته و حرفه و تولیداتش، در زمینه‌ای وسیع‌تر از مسئله‌ی طراحی، در اختیارمان می‌گذارد.

ضمن اینکه چرا باید -آن‌طور که آرنهایم اصرار دارد- کتاب‌های معماری صرفاً در مورد «طراحی و اشکال ملموس بنا» باشند؟ وقتی که بیش از ۸۰ درصد شاغلان

حرفه‌ی معماری هرگز -به آن معنا که آرنهایم مدّ نظر داشت- چیزی «طراحی» نمی‌کنند بلکه مشغول کارهایی کسل‌کننده اما ضروری‌اند، صرفاً به این دلیل ساده که اصلاً نیازی به این همه معمارِ «طراح» نیست. ازاین‌رو، کتاب پیش رو مروری است بر آن چیزهایی که از تیررس دانشگاه و رسانه خارج شده‌اند، و کمک می‌کند تا معماری را در بافت سیاسی و اجتماعی آن بهتر درک کنیم.

هر کدام از هفت نوشتار پیش رو، گزیده‌ای از چندین فصل یک کتاب هستند. در ابتدای هر نوشتار، منبع اصلیِ متن در پاورقی ذکر شده و در ادامه هرجا که منبعی دیگر به کار رفته، به‌طور دقیق ارجاع داده شده است. همه‌ی پاورقی‌ها از گردآورنده است، مگر سه پاورقی در کل کتاب، که با نشان [مؤلف اصلی] آمده است. پاورقی‌ها گاه طولانی است اما مطالب را وسعت می‌بخشد. پیش از نوشتار اول نیز نقشه‌ای ترسیم شده که ارتباط مفاهیم مطرح‌شده را نشان می‌دهد.

از قضا گردآوری این مجموعه، هم‌زمان شد با مقطعی که به قول داستایِفسکی؛ «تجدید حیات جامعه‌مان با نیرویی مهارناپذیر آغاز شده بود»، و نسل جوان با شور و شوقی کم‌سابقه، در پی سرنوشت‌ها و امیدهای بربادرفته‌اش می‌کوشید. این را باید به فال نیک گرفت، چراکه بی‌شک، پرداختن به این دغدغه‌ها و نقدهای معماری که نگاهی فرارشته‌ای دارند، می‌تواند نویدبخش راه‌حل‌هایی برای دغدغه‌ها و مطالبات کلّ جامعه باشد.

فربد حمیدیان
دی‌ماه ۱۴۰۱

## نقشه‌ی کتاب

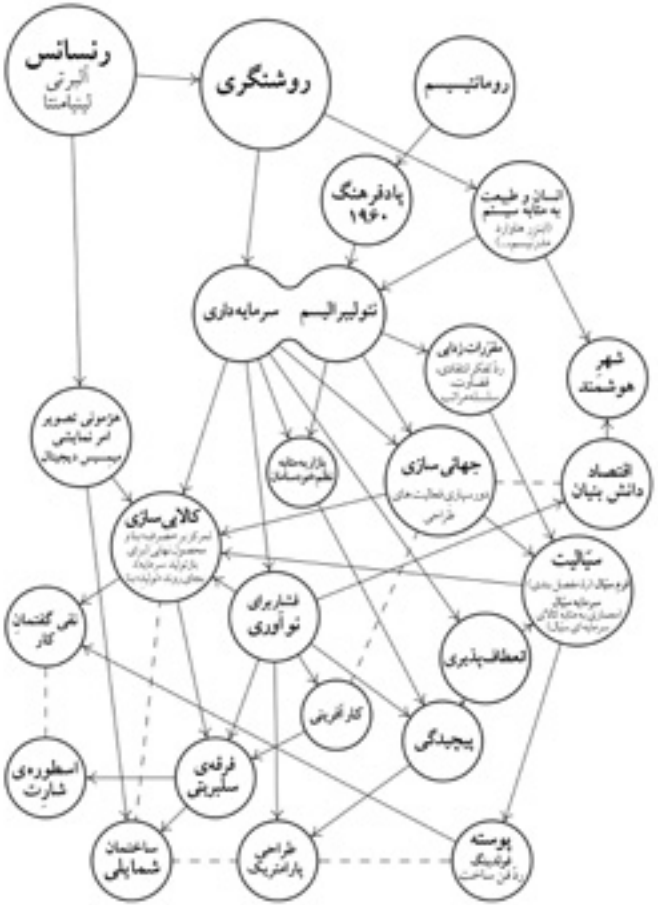


**نقدهای مطرح‌شده در کتاب، در یک نگاه**

این نمایه‌ی کلّی قطعاً می‌تواند بهتر و کامل‌تر باشد، اما درکی کلّی از مباحث کتاب را به دست می‌دهد.

◆ «چقدر بیهوده است، زمانی‌که یک نمایش درخشان ژیمناستیک، در حیاط زندانی اجرا می‌شود.»

**مانفردو تافوری**

معماری یک امر سیاسی است. نه سیاسی در معنای حزبی‌اش، بلکه به معنای واقعیِ کلمه؛ از حیث تأثیرش بر زندگیِ انسان‌ها؛ چه زندگی کاربران و چه پیش از آن، همه‌ی دست‌اندرکاران طراحی و ساخت. معماری را باید در بافت سیاسی آن درک کنیم. پیامدهای سیاسیِ فعّالیت‌های معماران را نمی‌توان با عقب‌نشینی به جایگاه برترِ «بی‌طرفی»، انکار کرد. فقدان انگیزه‌ی سیاسی لزوماً به معنای فقدان اثربخشیِ سیاسی نیست.

در جهانی که تافوری آن را «زندان» می‌خواند، و کلیدها را دور می‌اندازد و سدّی رخنه‌ناپذیر در برابر توقّعات معمار می‌کشد، باید فرصت‌ها را از کوچک‌ترین روزنه‌های امید بیرون کشید. امید، جایی است میان واقع‌گراییِ اصلاح‌طلبانه، و تخیّل آرمان‌شهری. چنین امیدی باید ابتدا در پیکربندی مجدّد امر اجتماعی ایجاد شود، نه در خیال‌های واهیِ فرم و تکنیک. اینکه معماران در ترجمه‌ی قلمروهای تجربی‌شان (مواد، تکنیک‌ها و کار انسانی) به قلمروهای فرهنگی و اجتماعی ناکام‌اند، غلو می‌کنند، به بیراهه می‌روند، و یا به دنبال توجیهات پساعقلانی‌شده یا بارکردنِ سمبولیسم‌های گزاف می‌گردند، موضوع عمده‌ای است که در نوشتارهای این کتاب، به ریشه‌های آن می‌پردازیم و این به ما کمک می‌کند تا معماری را در بافت سیاسی و اجتماعی آن بهتر درک کنیم ◆

ISBN:978-622-6963-57-2

9 786226 963572

شهرسازی و معماری
کتابکده تخصصی هنر

اصالت و قیمت این کتاب فقط با **هولوگرام اختصاصی «کتابکده کسری»** تأیید می‌شود.